

واکاوی اقتباس‌های قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س) (تحلیلی گفتمانی از کارکردهای اقناعی و بُعد نفسی کلام)

اصغر طهماسبی بلداجی^{*}

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۴

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۵

چکیده

خطبه‌های حضرت زینب (س) در کوفه و شام از مهم‌ترین متون دینی و اعتراضی پس از عاشورا هستند که ارجاع به قرآن در آن‌ها فراتر از استشهاد لفظی، کارکردی معناساز، احتجاجی و گفتمانی دارد. مسئله این پژوهش، تبیین چگونگی کارکرد اقتباس‌های قرآنی در این خطبه‌ها و نقش آن‌ها در بازنمایی حقیقت عاشورا، اقناع مخاطب و تضعیف مشروعیت گفتمان اموی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه الگوی سه‌سطحی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف انجام شده و اقتباس‌ها را در سه سطح متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی بررسی کرده است. همچنین برای تبیین دقیق‌تر لایه‌های معنایی، از تحلیل بلاغی و تفسیری به‌عنوان ابزارهای مکمل بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حضرت زینب (س) از سه الگوی اصلی اقتباس صریح (کامل، جزئی)، اقتباس متغیر و بازنمایی مفهومی مضامین قرآنی استفاده کرده است. این الگوها صرفاً آرایه‌های زبانی نیستند، بلکه در بازتعریف نسبت حق و باطل، جابه‌جایی منطق پیروزی و شکست و برانگیختن داوری اخلاقی مخاطب نقش دارند. بر این اساس، بُعد نفسی کلام در این پژوهش به معنای کارکرد اقناعی و وجدانی زبان در فرآیند دریافت مخاطب است. نتیجه آنکه اقتباس‌های قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س) بخشی از راهبرد بلاغی - گفتمانی آن حضرت در معناپردازی دینی و مقاومت در برابر گفتمان قدرت بوده است.

واژگان کلیدی: حضرت زینب (س)، خطبه‌های کوفه و شام، اقتباس قرآنی، تحلیل گفتمان انتقادی، بُعد نفسی کلام، نورمن فرکلاف

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف مسئله

خطبه‌های حضرت زینب (س) در کوفه و شام از برجسته‌ترین متون دینی، اعتراضی و روشنگرانه پس از واقعه عاشورا به‌شمار می‌آید. در این خطبه‌ها، زبان صرفاً وسیله بیان سوگ و تأثر نیست، بلکه کارکردی تبیینی، احتجاجی و گفتگومانی دارد و در بازسازی فهم مخاطب از واقعه کربلا ایفای نقش می‌کند. دستگاه اموی در فضای پس از عاشورا می‌کوشید با تحمیل روایت رسمی خود، قیام امام حسین (ع) را رخدادی شورشی و فاقد مشروعیت جلوه دهد و بدین‌سان، سلطه سیاسی خود را تثبیت کند. در چنین شرایطی، حضرت زینب (س) با بهره‌گیری از زبان دینی و منطق قرآنی، روایت بدیل اهل‌بیت (ع) را در عرصه عمومی عرضه کرد و در برابر نظم معنایی و تبلیغاتی حاکم ایستاد. منابع تاریخی از اقتدار کلام و اثرگذاری اجتماعی خطبه‌های حضرت زینب (س) حکایت دارد. بشیر بن خزیم اسدی، در وصف خطابه ایشان، می‌گوید: «رأیت زینب بنت علی (ع) ولم أر خفراً قط أنطق منها، كأنها تفرغ عن لسان أمير المؤمنين (ع) ... فارتدت الأنفاس وسكتت الأصوات» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۱). این گزارش، افزون بر بیان فصاحت و استواری گفتار حضرت زینب (س)، پیوند خطابه ایشان با سنت بلاغی و احتجاجی امام علی (ع) را نشان می‌دهد. همچنین گزارش شده است که یزید پس از شنیدن خطبه‌های حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع)، موضع خود را تعدیل کرد و فرمان بازگرداندن اهل‌بیت امام حسین (ع) به مدینه را صادر نمود (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۷۲؛ دینوری، ۱۳۷۳: ۲۶۱). از این‌رو، این خطبه‌ها تنها برانگیزاننده عواطف عمومی نبودند، بلکه در سطح اجتماعی نیز روند تثبیت روایت رسمی اموی را با اختلال روبه‌رو ساختند.

یکی از عناصر بنیادی در ساختار این خطبه‌ها، اقتباس‌های قرآنی است. اقتباس قرآن در کلام حضرت زینب (س)، صرفاً استشهاد لفظی یا آرایه‌ای بلاغی نیست، بلکه سازوکاری برای معناسازی، اقناع مخاطب، بازتعریف نسبت حق و باطل و سلب مشروعیت از گفتمان اموی محسوب می‌شود. مسئله پژوهش حاضر، تبیین چگونگی عملکرد اقتباس‌های قرآنی در

خطبه‌های حضرت زینب (س) و تحلیل نقش آن‌ها در بازنمایی حقیقت عاشورا، جهت‌دهی به داوری مخاطب و تضعیف مشروعیت گفتمان اموی است.

ضرورت پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مطالعات پیشین، به شناسایی آیات و استنادات قرآنی یا گزارش مضامین آن‌ها بسنده کرده‌اند و سازوکارهای بلاغی، اقناعی و گفتمانی اقتباس‌ها را به صورت منسجم بررسی نکرده‌اند. از این رو، هدف پژوهش حاضر، تحلیل اقتباس‌های قرآنی خطبه‌های کوفه و شام حضرت زینب (س) با توجه به کارکردهای بلاغی، اقناعی و گفتمانی آن‌هاست.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه الگوی سه سطحی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف انجام می‌شود. اقتباس‌ها در سه سطح متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی تحلیل می‌شوند و تحلیل بلاغی و تفسیری نیز به عنوان ابزارهای مکمل، برای تبیین لایه‌های معنایی و بینامتنیت قرآنی به کار می‌روند. در این مقاله، «بعد نفسی کلام» به کارکرد اقناعی و وجدانی زبان در فرآیند دریافت مخاطب اشاره دارد.

۲-۱- سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر، درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

- ۱- اقتباس‌های قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س) در کوفه و شام، از نظر صورت و شیوه به کارگیری، چه گونه‌هایی دارند؟
- ۲- اقتباس‌های قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س)، چگونه در سطح متن و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بلاغی، به اقناع و برانگیختن داوری وجدانی مخاطب می‌انجامد؟
- ۳- اقتباس‌های قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س)، چگونه در سطح عمل گفتمانی و اجتماعی، حقیقت عاشورا را بازنمایی و مشروعیت گفتمان اموی را تضعیف می‌کند؟

۱-۳- پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، شماری از پژوهش‌ها به بررسی اقتباس‌ها و استنادات قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س) پرداخته‌اند.

رنجبر و اسلامی‌پور (۱۳۹۹)، در مقاله «تحلیل اقتباس‌های قرآنی خطبه حضرت زینب (س) در شهر شام»، اقتباس‌های قرآنی خطبه شام را شناسایی و از نظر محتوایی بررسی کرده‌اند؛ با این حال، تمرکز اصلی این پژوهش بر استخراج آیات و توضیح مضامین آنهاست و گونه‌شناسی اقتباس‌ها و تحلیل کارکرد اقناعی و گفتمانی آن‌ها در آن کمتر دیده می‌شود.

رنجبر و ارج (۱۳۹۸) نیز، در پژوهش «تحلیل اقتباس‌های قرآنی حضرت زینب (س) در خطبه کوفه»، رویکردی توصیفی داشته و به احصا و معرفی اقتباس‌های قرآنی پرداخته‌اند. بنابراین، نقش اقتباس‌ها در ساختار بلاغی و فرآیند اقناع مخاطب، به‌طور مستقل و روشمند تبیین نشده است.

طهماسبی بلداجی (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی استنادات قرآنی حضرت زینب (س) در دو خطبه کوفه و شام» نیز، عمدتاً به گردآوری و گزارش استنادات قرآنی بسنده کرده و سازوکار اثرگذاری آن‌ها را در سطحی فراتر از گزارش متن دنبال نکرده است.

بررسی پیشینه، نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین، با وجود ارزش علمی، غالباً بر شناسایی، استخراج و توضیح محتوایی آیات متمرکز بوده‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر اقتباس‌های قرآنی را در نسبت با ساخت زبانی خطبه، کارکرد بلاغی، فرآیند اقناع و زمینه اجتماعی - گفتمانی آن بررسی می‌کند. وجه تمایز این تحقیق، بهره‌گیری از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در کنار تحلیل بلاغی و تفسیری است تا نقش اقتباس‌های قرآنی در معناپردازی دینی، جهت‌دهی به دریافت مخاطب و تضعیف مشروعیت گفتمان اموی تبیین شود. بر همین اساس، انجام این پژوهش برای عبور از سطح توصیف اقتباس‌ها و دستیابی به تحلیلی کارکردی و گفتمانی از خطبه‌های حضرت زینب (س) ضروری است.

۲- مبانی نظری پژوهش

در رویکردهای نوین زبان‌شناختی، کلام، صرفاً ابزار انتقال معنا نیست، بلکه کنشی زبانی- اجتماعی است که در صورت‌بندی ادراک، جهت‌دهی عاطفه و بازآرایی موضع مخاطب نقش‌آفرینی می‌کند. از این منظر، بُعد نفسی کلام یکی از مؤلفه‌های اساسی در فهم سازوکار اثرگذاری گفتمان، به‌ویژه در گفتمان دینی، به‌شمار می‌آید. مقصود از این بُعد، ظرفیتی است که متن به‌واسطه آن از سطح افاده معنای مفهومی فراتر می‌رود و در ساحت درونی مخاطب نفوذ کرده، او را به تأثر وجدانی، بازاندیشی و جابه‌جایی ادراکی وامی‌دارد. از این رو، تحلیل گفتمان دینی، بدون توجه به نحوه اثرگذاری کلام بر لایه‌های نفسی و عاطفی مخاطب، تحلیلی ناتمام خواهد بود (ن.ک: پالمر، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۰). بر این مبنا، بُعد نفسی کلام بخشی از منطق تولید معنا و اثرگذاری گفتمانی است. در الگوی سه‌سطحی فرکلاف، این بُعد عمدتاً در سطح تفسیر قابل بررسی است؛ یعنی جایی که نسبت متن با فرآیند دریافت و بازتولید معنا در ذهن مخاطب تحلیل می‌شود. با این حال، بُعد نفسی به این سطح محدود نمی‌ماند، بلکه در سطح توصیف نیز از خلال گزینش واژگان، ساخت‌های نحوی، تکرار، تقابل و شگردهای بلاغی قابل ردیابی است و در سطح تبیین، در کارکرد اجتماعی آن برای ایجاد تزلزل در بازنمایی مسلط و بازسازی آگاهی جمعی ظهور می‌یابد. بدین سان، بُعد نفسی کلام حلقه اتصال سطوح سه‌گانه تحلیل گفتمان در فرآیند اثرگذاری متن دینی است.

قرآن کریم، به‌عنوان متن بنیادین گفتمان دینی، نمونه‌ای اعلای این سازوکار است. در داستان حضرت ابراهیم (ع)، عبارت ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ﴾ (انبیاء/۶۳)، افزون بر ساخت احتجاجی، مخاطب را در معرض تعارض درونی قرار می‌دهد؛ چنانکه نتیجه آن با تعبیر ﴿فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (انبیاء/۶۴) گزارش شده است. تعبیر ﴿فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ﴾، نشان می‌دهد که اثر کلام، نخست در ساحت وجدان و خودآگاهی مخاطب تحقق می‌یابد. سید قطب نیز با تأکید بر نفوذ قرآن در لایه‌های درونی انسان، این اثر را عمیق‌تر از دگرگونی‌های مادی می‌داند: «أثر القرآن الكريم في النفس الإنسانية أقرب من تسيير الجبال... فالقرآن له قوة وتأثير على

البشر...» (۱۴۱۲، ج ۴: ۲۰۶۱). از این رو، بُعد نفسی کلام را باید از ارکان تحول فردی و اجتماعی در گفتمان قرآنی دانست. کلام اهل بیت (ع) نیز، به مثابه امتداد عینی و تفسیری قرآن، از همین منطق تبعیت می‌کند. سخن آنان افزون بر غنای معرفتی، از چنان سازمان بلاغی و اقناعی‌ای برخوردار است که می‌تواند در ضمیر مخاطب نفوذ کرده و جهت‌گیری درونی او را دگرگون سازد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبُغُونَا» (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۸۰). این بیان نشان می‌دهد که «محاسن کلام»، صرفاً زیبایی لفظی نیست، بلکه ظرفیتی گفتمانی برای ایجاد گرایش درونی و پذیرش معنایی است. در این چارچوب، خطبه‌های حضرت زینب (س) را باید از برجسته‌ترین مصادیق بُعد نفسی کلام در تقابل گفتمان‌ها دانست. آن حضرت در فضای سلطه، تحریف و فشار روانی، با اتکا به منطق قرآنی و اقتباس از ساخت‌های بلاغی آن، خطابه‌ای ایراد کرد که در هر سه سطح فرکلاف قابل تحلیل است:

در سطح توصیف، از حیث گزینش‌های زبانی و ساخت‌های توبیخی؛ در سطح تفسیر، از حیث برانگیختن شرم، بیدارسازی وجدان و بازگشت به خویشتن؛ در سطح تبیین، از حیث اخلال در مشروعیت گفتمان حاکم و بازسازی گفتمان مقاومت. از این رو، عبارت «أَتَبْكُون؟ إِي وَاللَّهِ فَأَبْكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا» (مفید، ۱۴۰۰: ۳۲۲)، صرفاً بیانی عاطفی نیست، بلکه کنشی گفتمانی است که مخاطب را در معرض محاکمه وجدانی قرار می‌دهد. همچنین توصیف «فَرَأَيْتُ النَّاسَ حَيَارَى...» (همان: ۳۲۴) از اختلال در نظم ادراکی مخاطبان حکایت دارد و حتی واکنش یزید در مجلس شام: «يَا صَيْحَةً تُحْمَدُ مِنْ صَوَائِح...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۰)، را نیز می‌توان نشانه نفوذ روانی این کلام و تزلزل در اطمینان گفتمان مسلط دانست.

بر این اساس، بُعد نفسی کلام در خطبه‌های حضرت زینب (س) عنصری حاشیه‌ای نیست، بلکه کانونی اساسی در تحلیل گفتمانی این خطابه‌هاست؛ زیرا نشان می‌دهد که اقتباس قرآنی چگونه از سطح استشهاد لفظی فراتر رفته و به سازوکاری برای بیدارسازی وجدان، جابه‌جایی افق ادراک، فرسایش مشروعیت گفتمان مسلط و بازتولید گفتمان حق تبدیل

می‌شود. از همین منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد سازوکار اثرگذاری اقتباسات قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س) را در پیوند با سطوح توصیف، تفسیر و تبیین روشن سازد.

۳- الگوهای اقتباس قرآنی و کارکردهای خطابی آن در کلام حضرت زینب (س)

اقتباس از قرآن در خطبه‌های حضرت زینب (س)، صرفاً در حد استشهاد به آیات باقی نمی‌ماند، بلکه به‌عنوان یکی از سازوکارهای معناپردازی و اقناع در ساختار خطابه عمل می‌کند. از این منظر، اقتباس‌های قرآنی را می‌توان در سطح متن، بر اساس نحوه حضور آیه در کلام، به الگوهای متمایزی تقسیم کرد. این الگوها در عین آنکه از حیث زبانی و بلاغی قابل تحلیل‌اند، در سطح عمل گفتمانی نیز در جهت تثبیت مرجعیت دینی، جهت‌دهی به دریافت مخاطب و تضعیف روایت رقیب ایفای نقش می‌کنند. بر همین اساس، مهم‌ترین الگوهای اقتباس قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س) در ادامه بررسی می‌شود.

۳-۱- اقتباس کامل (نقل تمام آیه‌ای)

در برخی موارد، حضرت زینب (س) آیه قرآنی را به‌صورت کامل و بدون تقطیع در ساختار خطابه وارد کرده‌اند. این شیوه، صرفاً نقل لفظی آیه نیست، بلکه انتخابی متناسب با موقعیت خطابی و مقتضای مقام است؛ زیرا حضور کامل آیه، مرجعیت معنایی متن مقدس را به‌طور مستقیم در کلام فعال می‌سازد و از این طریق، به تقویت حجیت سخن، تصریح پیام و افزایش ظرفیت اقناعی خطابه می‌انجامد. در اینگونه موارد، آیه قرآنی نه فقط در سطح متن، بلکه در سطح عمل گفتمانی نیز به‌منزله پشتوانه‌ای برای بازتعریف موقعیت، داوری درباره رخداد و جهت‌دهی به فهم مخاطب عمل می‌کند. نمونه‌های این نوع اقتباس در ادامه بررسی می‌شود.

۳-۱-۱- بازنمایی عظمت جنایت و برانگیختن داوری اخلاقی مخاطب

از برجسته‌ترین نمونه‌های اقتباس کامل قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س)، استناد تمام‌آیه‌ای به آیات ۸۹ و ۹۰ سوره مریم است؛ اقتباسی که در میانه خطاب توییخی به کوفیان

و پس از سلسله‌ای از پرسش‌های تقریبی، در نقطه اوج خطبه قرار می‌گیرد: «وَيْلَكُمْ أَتَدْرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرِثْتُمْ وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَبْتُمْ - لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا - تَكَاذُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ مِنْهُ - وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۳). اهمیت این اقتباس در آن است که حضرت برای توصیف فاجعه کربلا، به آیاتی تمسک می‌جویند که در سیاق اصلی خود، در پی انکار یکی از سهمگین‌ترین انحرافات اعتقادی، یعنی نسبت دادن فرزند به خداوند، نازل شده است: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ (مریم/۸۷)؛ سپس قرآن در بیان شدت این جرم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا * تَكَاذُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ (مریم/۸۹-۹۰). مفسران، تعبیر ﴿شَيْئًا إِذَا﴾ را به «أمرًا عظیمًا منکرًا» تفسیر کرده‌اند؛ یعنی امری به غایت بزرگ، هولناک و بیرون از حدود پذیرش عقل و فطرت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۲۱).

زمخشری، این تعبیر را حامل نهایت تهویل و تکثیر شناعت می‌داند و فخر رازی نیز، آن را ناظر به امری می‌شمارد که به سبب شدت بطلان و قبح، واکنش هستی در برابر آن با چنین تصویرهای سهمگینی بازنمایی شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۵۶۶). بر این پایه، «إِدَّ» صرف بزرگی حادثه را نمی‌رساند، بلکه بر عظمت فاجعه‌ای دلالت دارد که با هتک ساحت قدس و گسست از معیارهای بنیادین حق و فطرت همراه است.

از منظر تحلیل گفتمان، اقتباس کامل این آیات در سطح متن، کارکردی دوگانه دارد: از یک‌سو، صلابت و هیبت بیان قرآنی را بی‌واسطه به خطبه منتقل می‌کند و از سوی دیگر، از طریق تصویرهای کیهانی «تَفَطَّرُ»، «انشقاق» و «هَدَّ»، زبان را از توصیف صرف به سطح تهویل معنا ارتقا می‌دهد. در نتیجه، جنایت، نه با گزارشی عادی، بلکه با زبانی بازنمایی می‌شود که خود حامل داوری است. این جا لفظ، صرفاً وسیله انتقال معنا نیست، بلکه در ساختن افق داوری مخاطب مشارکت می‌کند؛ افقی که در آن، قتل امام حسین (ع) به مثابه جنایتی ظاهر می‌شود که نظم اخلاقی و دینی را در عمیق‌ترین سطوح آن می‌آزارد.

در سطح عمل گفتمانی، این اقتباس، مسیر دریافت مخاطب را به گونه‌ای بنیادین بازتنظیم می‌کند. اگر گفتمان مسلط می‌کوشید واقعه را یا در قالب پیروزی سیاسی بازنمایی کند، یا در حد حادثه‌ای گذرا و اجتناب‌ناپذیر فروبکاهد، حضرت با احضار این آیات، آن چارچوب تفسیری را درهم می‌شکند و خوانشی بدیل عرضه می‌کند که در آن، کربلا صحنه ظهور جنایتی عظیم و نابخشودنی است. بدین‌سان، اقتباس قرآنی، کارکرد اقناعی خود را از رهگذر مرجعیت متن مقدس به‌دست می‌آورد؛ یعنی مخاطب دیگر تنها با ارزیابی خطیب روبه‌رو نیست، بلکه در معرض سنجه‌ای قرار می‌گیرد که اعتبار آن از ساحت قرآن اخذ شده است. همین امر، امکان مقاومت تفسیری مخاطب را کاهش می‌دهد و او را وامی‌دارد که واقعه را نه با معیار مصلحت و غلبه، بلکه با معیار حق و قبح بازخوانی کند. در همین نقطه، بُعد نفسی کلام نیز به‌روشنی آشکار می‌شود. کاربرد این آیات، تنها برای گزارش عظمت فاجعه نیست، بلکه برای برانگیختن لرزش درونی و احضار وجدان اخلاقی مخاطب است. تصاویر سهمگین قرآنی از فروپاشی آسمان و زمین و کوه‌ها، شنونده را از موقعیت عادت‌کرده و بی‌حس بیرون می‌کشد و او را با این پرسش مواجه می‌سازد که چگونه در برابر جنایتی ایستاده است که اگر با مقیاس قرآن سنجیده شود، هستی از تحمل آن به تزلزل درمی‌آید؟

در سطح اجتماعی نیز این اقتباس کامل، در خدمت بی‌اعتبارسازی روایت رسمی و تثبیت قرائتی قدسی از واقعه قرار می‌گیرد. هنگامی که کربلا با زبانی توصیف می‌شود که قرآن آن را برای بازنمایی عظیم‌ترین انحراف‌ها به‌کار برده است، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً نتیجه غلبه یک قدرت یا شکست یک گروه دانست؛ بلکه این واقعه به نشانه‌ای از سقوط اخلاقی جامعه و انحراف دستگاه حاکم از معیارهای حق تبدیل می‌شود. از این رهگذر، خطبه حضرت زینب (س)، نه تنها مسئولیت اخلاقی کوفیان را برجسته می‌سازد، بلکه چارچوبی بدیل برای فهم تاریخ عرضه می‌کند؛ چارچوبی که در آن، سنجش رویدادها بر اساس نسبت آن‌ها با حقیقت، عدالت و حرمت نبوی صورت می‌گیرد، نه بر پایه منطق سلطه و غلبه.

۳-۱-۲- القای حتمیت مؤاخذة الهی و سلب احساس مصونیت از مخاطب

یکی از نمونه‌های دقیق اقتباس کامل قرآنی در خطبه‌های حضرت زینب (س)، بهره‌گیری از آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَوْصَادٌ» (فجر/ ۱۴) است. این آیه، در پایان فرازی اندازی آمده است که حضرت در آن هرگونه برداشت نادرست از تأخیر در کفر الهی را مردود می‌شمارد: «فَلَا يَسْتَخَفُّنَكُمْ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَحْفَظُهُ الْبِدَارُ وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ قَوْتُ النَّارِ، كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَوْصَادٌ» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۳). بدین‌سان، آیه در نقطه اوج هشدار، قرار می‌گیرد و تأخیر در مجازات را نه نشانه غفلت، بلکه جزئی از سنت قطعی مؤاخذه الهی بازمی‌نماید. اهمیت این اقتباس در آن است که «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَوْصَادٌ» (فجر/ ۱۴) در سیاق سوره فجر، پس از یادکرد سرگذشت عاد، ثمود و فرعون آمده است؛ یعنی قدرت‌هایی که با همه شوکت و سلطه، از کفر الهی مصون نماندند. از این‌رو، کاربرد این آیه در خطبه برای مخاطب قرآن‌آشنا تنها یک جمله تهدیدی را احضار نمی‌کند، بلکه حافظه قرآنی مربوط به سقوط اقوام طاغی را نیز زنده می‌سازد. همین احضار سیاق، نیروی اندازی آیه را تشدید می‌کند؛ زیرا مخاطب، عاملان فاجعه عاشورا را در امتداد همان الگوی تاریخی طغیان و فرجام عقوبت می‌بیند، نه در جایگاه قدرتی استوار و رها از حسابرسی. از نظر دلالت لغوی نیز، «مرصاد» بر مراقبت، کمین و انتظار برای مؤاخذه دلالت دارد، نه صرف آگاهی بی‌طرفانه (راغب اصفهانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۳۵۵). برخی از مفسران این آیه را ناظر به استمرار سنت الهی در کفر طغیان دانسته‌اند؛ بدین معنا که سرنوشت اقوام پیشین صرفاً خاطره‌ای تاریخی نیست، بلکه صورت تکرارپذیر نسبت میان استکبار و عقوبت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۸۲).

بر پایه الگوی فرکلاف، در سطح متن، اقتباس کامل آیه با ایجاز و قطعیت، فراز تهدید را به نقطه تمرکز معنایی می‌رساند و به کلام حضرت زینب (س) صلابت قرآنی می‌بخشد. در سطح عمل گفتمانی، این آیه رفتار امویان را از حد یک کنش سیاسی زودگذر فراتر برده و در چارچوب سنت‌های عام الهی تفسیر می‌کند؛ از همین رهگذر، تأخیر در عذاب، به‌جای آنکه مایه احساس امنیت باشد، به نشانه نزدیک‌بودن حسابرسی تبدیل می‌شود. بُعد نفسی کلام نیز در همین‌جا آشکار است؛ زیرا آیه احساس مصونیت کاذب را از مخاطب متکی به قدرت سلب می‌کند و در مقابل، برای مخاطب حق‌طلب، اطمینان به حضور عدالت الهی را

بازمی‌آفریند. در سطح عمل اجتماعی نیز این اقتباس، منطق مشروعیت‌بخش گفتمان اموی را واژگون می‌سازد؛ زیرا نشان می‌دهد پیروزی ظاهری و مهلت تاریخی، نه دلیل حقانیت است و نه نشانه‌هایی از مؤاخذه.

۳-۱-۳- بازنمایی حیات شهدا و وارونگی منطق پیروزی و شکست

حضرت زینب (س)، پس از تبیین فرجام ظالمان و تصریح به اینکه غلبه ظاهری آنان را نباید نشانه‌های یا مشروعیت دانست، در ادامه خطبه به تبیین منزلت حقیقی شهدای کربلا می‌پردازد. در این بخش، ایشان با انتقال معیار داوری از پیروزی سیاسی و دنیوی به حیات اخروی و کرامت الهی، گفتمان اموی را در باب پیروزی و شکست به چالش می‌کشند و برای تثبیت این معنا، از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران بهره می‌گیرند: «وَسَتَرْدُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ بِمَا تَحَمَّلَتْ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَانْتَهَكَتْ مِنْ حُرْمَتِهِ وَ سَفَكَتْ مِنْ دِمَائِهِ عِثْرَتَهُ وَ لِحْمَتِهِ حَيْثُ يَجْمَعُ بِهِ شَمْلَهُمْ وَ يَلْمُ بِهِ شَعْنَهُمْ وَ يَنْتَقِمُ مِنْ ظَالِمِهِمْ وَ يَأْخُذُ لَهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ أَغْدَائِهِمْ وَ لَا يَسْتَفْزِنُكَ الْفَرْخُ بِقَتْلِهِ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۵۹).

در این فراز، حضرت زینب (س) نخست با اشاره به گردآمدن اهل بیت (ع) نزد رسول خدا (ص)، انتقام الهی از ستمگران و بی‌اعتباری شادمانی ناشی از قتل اولیای الهی، زمینه معنایی لازم را فراهم می‌کند؛ سپس با اقتباس کامل از آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹-۱۷۰) و اقتباس جزئی از ادامه آن، تصریح می‌فرماید که شهادت، پایان حیات نیست، بلکه مرتبه‌ای برتر از زندگی در قرب الهی است. در سطح متن، این اقتباس با انتقال مستقیم زبان قرآن به خطابه، معنای مرگ را از افق متعارف دنیوی خارج می‌کند و آن را در چارچوب حیات قدسی شهدا بازتعریف می‌سازد. از منظر تفسیری، این آیه درباره شهدای بدر نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۸۱).

این نکته در تحلیل گفتمانی خطبه، اهمیت ویژه دارد؛ زیرا بنا بر گزارش‌های تاریخی، یزید با سرودن اشعار خود، کشته‌شدن امام حسین (ع) و یارانش را انتقامی تاریخی از

کشته شدگان بنی امیه در بدر معرفی می کرد (ابن کثیر، بی تا، ج ۸: ۲۴۶). حضرت زینب (س) با التفات به همین زمینه، آیه ای را برمیگزیند که ناظر به شهدای بدر است و از این رهگذر، پیوندی معنایی میان شهدای بدر و شهدای کربلا برقرار می سازد. این پیوند، صرفاً یک تطبیق تفسیری نیست، بلکه در سطح عمل گفتمانی به بازتعریف کامل موقعیت دو جبهه می انجامد: جبهه ای که یزید می کوشد آن را شکست خورده معرفی کند، در منطق قرآن، در زمره زندگان نزد پروردگار قرار می گیرد و جبهه ای که خود را پیروز می پندارد، در معرض داوری منفی الهی قرار می گیرد.

از این رو، کارکرد این اقتباس را می توان در چند جهت توضیح داد: نخست، بازنمایی شهادت به عنوان حیات و کرامت، نه فقدان و نابودی. دوم، سلب اعتبار از منطق پیروزی ظاهری؛ زیرا در این چارچوب، برتری سیاسی و نظامی، معیار نهایی داوری نیست.

سوم، جهت دهی به دریافت مخاطب؛ بدین معنا که شنونده، واقعه کربلا را نه بر اساس نتیجه ظاهری میدان نبرد، بلکه بر اساس نسبت آن با رضای الهی، منزلت شهدا و سرنوشت اخروی طرفین ارزیابی می کند.

بدین ترتیب، این اقتباس، منطق حاکم بر گفتمان اموی را که بر نمایش غلبه بیرونی تکیه دارد، از درون بی اعتبار می سازد. در سطح عمل اجتماعی نیز، این ارجاع قرآنی نقش مهمی در تقابل با روایت رسمی اموی ایفا می کند. گفتمان اموی می کوشید، کربلا را به مثابه پایان یک منازعه و اثبات اقتدار سیاسی خود بازنمایی کند، اما حضرت زینب (س) با استناد به آیه حیات شهدا، نشان می دهد که داوری نهایی درباره این واقعه در افق دیگری صورت می گیرد؛ افقی که در آن، شهیدان، زنده و متنعم اند و ستمگران، فاقد هرگونه پیروزی حقیقی هستند. بر این اساس، اقتباس از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران در خطبه حضرت زینب (س)، صرفاً بیان یک آموزه اعتقادی درباره حیات شهدا نیست، بلکه راهبردی بلاغی - گفتمانی برای وارونگی منطق پیروزی و شکست، تثبیت منزلت قدسی شهدای کربلا و بی اعتبار ساختن خوانش اموی از واقعه عاشورا است.

۳-۲- اقتباس جزئی: گزینش کانون معنایی آیه در نسبت با مقام خطابی

در پاره‌ای از مواضع، حضرت زینب (س) به‌جای نقل کامل آیه، تنها بخشی از آن را متناسب با اقتضای مقام در خطابه به کار می‌گیرند. این شیوه صرفاً اختصار لفظی نیست، بلکه گزینشی آگاهانه از کانون معنایی آیه است؛ گزینشی که فراز منتخب را در خدمت هدف خطابی، وضعیت مخاطب و جهت‌گیری گفتمانی سخن قرار می‌دهد. از این‌رو، اقتباس جزئی را می‌توان گونه‌ای فشرده‌سازی دلالت قرآنی دانست که بدون نقل تمام آیه، مرجعیت معنایی و نیروی اقناعی آن را فعال می‌سازد. در سطح متن، این شیوه نشان می‌دهد که بخشی از آیه می‌تواند، به‌تنهایی حامل معنایی برجسته و کارکردی بلاغی باشد. در سطح عمل گفتمانی نیز به‌گوینده امکان می‌دهد که بی‌نیاز از شرح گسترده، دریافت مخاطب را به سوی معنای مطلوب هدایت کند و از اقتدار دینی قرآن در تقویت احتجاج بهره گیرد.

بدین‌سان، اقتباس جزئی، غالباً بر فرازی متمرکز می‌شود که در بافت خطابه، بیشترین ظرفیت را برای انذار، توییح، بازتعریف موقعیت یا سلب مشروعیت از گفتمان مقابل دارد. بر این اساس، اقتباس جزئی، نه کاستن از دلالت قرآنی، بلکه نشانه مهارت خطابی در تشخیص و به‌کارگیری هسته معنایی آیه است.

۳-۲-۱- بازنمایی خیانت ساختاری و فروپاشی هویت جمعی کوفیان

حضرت زینب (س)، در خطبه کوفه برای افشای عمق پیمان‌شکنی و بی‌وفایی مردم این شهر، از اقتباسی جزئی و سنجیده از آیه ۹۲ سوره نحل بهره می‌گیرد و می‌فرماید: «یا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْحَثَلِ وَالْحَذَلِ فَلَا رَفَاقَ الْعَبْرَةَ وَلَا هَدَاةَ الرَّئِثَةِ فَمَا مَثَلُكُمْ إِلَّا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۲). این فراز از همان آغاز، با دو تعبیر «الْحَثَلِ» و «الْحَذَلِ»، رفتار کوفیان را در چارچوبی فراتر از نکوهش عاطفی صورت‌بندی می‌کند؛ زیرا «ختل»، ناظر به فریب و نیرنگ در پوشش همراهی است و «خذل»، بر ترک یاری در لحظه نیاز دلالت دارد. بدین‌سان، کلام حضرت زینب (س) خیانت کوفیان را نه لغزشی موردی، بلکه کنشی آگاهانه و دو وجهی معرفی

می‌کند که در آن، اظهار تعهد با نقض عملی آن همراه شده است. تمثیل قرآنی آیه ۹۲ سوره نحل نیز، دقیقاً بر همین ساختار دلالت دارد: زنی که رشته خود را پس از استحکام از هم می‌گسلد و سوگندها را دستاویز فریب قرار می‌دهد. مفسران این تمثیل را ناظر به تباه شدن عمل پس از استواری و از میان رفتن حاصل کوشش در پی نقض عهد دانسته‌اند.

(زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۹۰).

اهمیت خطابه زینبی، در آن است که از این آیه، دقیقاً همان بخشی برگزیده می‌شود که کانون تصویری و ارزشی تمثیل را در خود نهفته دارد: «كَأَلَيْكَ نَقَضْتُ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَجِدُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ». این گزینش در سطح متن، نشان‌دهنده آن است که اقتباس جزئی در این جا نه حذف بخشی از آیه، بلکه تمرکز بر مؤثرترین هسته معنایی آن است؛ هسته‌ای که می‌تواند بدون نیاز به نقل کامل آیه، تمام بار تفسیری و ارزشی تمثیل را به متن خطبه منتقل کند. از این رو، قرآن در این مقام، صرفاً پشتوانه استشهادی سخن نیست، بلکه صورت‌بندی داورانه‌ای را فراهم می‌آورد که رفتار کوفیان در پرتو آن بازخوانی می‌شود.

در سطح عمل گفتمانی، نحوه بازآرایی آیه در خطبه واجد دلالتی تعیین‌کننده است. ساختار قرآنی با نهی آغاز می‌شود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ...»، اما حضرت زینب (س) آن را به قالب خبری و تقریری در می‌آورند: «فَمَا مَثَلُكُمْ إِلَّا...». این جابه‌جایی از نهی به خبر، انتقالی مهم از سطح هشدار اخلاقی به سطح داوری هویتی است. در قرآن، مخاطب از افتادن در چنین الگویی برحذر داشته می‌شود؛ اما در خطبه، کوفیان دیگر مخاطب انذار پیشینی نیستند، بلکه مصداق بالفعل همان تمثیل معرفی می‌شوند. بدین ترتیب، خطابه از مقام موعظه فراتر می‌رود و به محکمه‌ای زبانی بدل می‌شود که در آن، هویت جمعی کوفیان بر اساس معیار قرآنی مورد داوری قرار می‌گیرد. از همین منظر، اقتباس مزبور تنها ناظر به ترک نصرت یا نقض یک تعهد سیاسی نیست، بلکه فروپاشی سازوکار اعتماد جمعی را بازنمایی می‌کند. کوفیان با دعوت، بیعت و اظهار همراهی، شبکه‌ای از انتظار، اعتماد و التزام پدید آوردند؛ اما با عدول از آن، همان ساختاری را که خود در شکل‌گیری‌اش سهیم بودند، از درون متلاشی کردند. تمثیل «نقض غزل پس از استحکام»، به دقت این معنا را القا می‌کند که

خیانت آنان صرفاً متوجه شخص امام حسین (ع) نیست، بلکه متوجه بنیان‌های وفاداری، عهد و صداقت اجتماعی است. از این‌رو، آنچه در این خطبه محکوم می‌شود، تنها فعل فردی بی‌وفایی نیست، بلکه گسیختگی یک هویت جمعی و بی‌اعتبار شدن نظم اخلاقی است که جامعه کوفه باید حامل آن می‌بود.

در سطح عمل اجتماعی نیز، این اقتباس، نقدی بنیادین بر الگوی مسلط مناسبات اجتماعی در کوفه وارد می‌سازد. حضرت زینب (س) با استناد به این تمثیل، جامعه‌ای را به محاکمه می‌کشد که در آن، سوگند، عهد، همراهی و حتی اظهار دینداری، از مضمون حقیقی خود تهی و به ابزاری برای فریب، مصلحت‌جویی و گریز از مسئولیت تبدیل شده است. بدین‌سان، اقتباس از آیه ۹۲ سوره نحل، صرفاً نکوهش اخلاقی یک رفتار گذشته نیست، بلکه افشای ساختاری است که خیانت را در پوشش تعهد، ممکن ساخته است.

۳-۲-۲- بازتعریف فرجام اهل بیت (ع) و ابطال پیروزی ظاهری بر بنیاد توکل

حضرت زینب (س) در پایان خطابه، فرجام اهل بیت (ع) را در افقی توحیدی و معناگرا صورت‌بندی می‌کند و می‌فرماید: «فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَتَمَ لَنَا بِالسَّعَادَةِ، وَ لَاخِرَنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ، وَ يُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَ يُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۵).

این صورت‌بندی، از همان آغاز نشان می‌دهد که در منطق خطابه، کربلا نه واقعه‌ای فروکاستنی به رنج و مغلوبیت ظاهری، بلکه رخدادی قابل تفسیر در چارچوب سعادت، شهادت و رحمت الهی است. بدین‌سان، معیار فهم حادثه از سطح غلبه بیرونی به سطح فرجام قدسی و الهی منتقل می‌شود.

در ادامه، عبارت «وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»، به مثابه اقتباسی جزئی از آیه ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران، ۱۷۳) به کار می‌رود. اصل تعبیر «حسبنا الله» در قرآن کریم، در سه موضع آمده است: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (توبه/ ۵۹)، ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

(آل عمران/ ۱۷۳) و ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (توبه/ ۱۲۹). با این همه، کارکرد این تعبیر در هر سه موضع یکسان نیست:

در آیه ۵۹ سوره توبه، این عبارت در سیاق دعوت به رضا به تقدیر الهی و ترک اعتراض بر تقسیم صدقات آمده است؛

در آیه ۱۲۹ سوره توبه، دلالت آن بر اتکای پیامبر (ص) به خداوند در برابر اعتراض مخالفان است؛

در آیه ۱۷۳ سوره آل عمران، این تعبیر در بستر تهدید، ارعاب و جنگ روانی پس از احد وارد شده است.

از این رو، آیه ۱۷۳ سوره آل عمران، بیش از دو موضع دیگر با موقعیت خطابی حضرت زینب (س) تناسب دارد؛ زیرا در هر دو مقام، زبان توکل در دل فشار، تهدید و کوشش برای درهم شکستن روحیه جبهه حق پدیدار می شود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۱۸-۱۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۸۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۶۴-۶۵).

از منظر تحلیل تفسیری، تعبیر ﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ (آل عمران، ۱۷۳)، صرفاً بر افزودگی ذهنی باور دلالت ندارد، بلکه ناظر به تشدید وثوق قلبی و استحکام درونی در مواجهه با تهدید است؛ یعنی همانجا که فشار بیرونی می تواند منشأ اضطراب و تزلزل گردد، ایمان ریشه دار آن را به مبدأ طمأنینه و ثبات تبدیل می کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۴۳۲-۴۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۶۴). همین نکته، بُعد نفسی کلام را در این اقتباس آشکار می سازد؛ بدین معنا که تعبیر قرآنی مزبور فقط حاوی یک گزاره اعتقادی نیست، بلکه کارکردی اقناعی و آرامش بخش دارد و در فرآیند دریافت مخاطب، احساس هراس، درماندگی و انفعال را به احساس اعتماد، اطمینان و استقامت تبدیل می کند.

در سطح متن، بر اساس الگوی فرکلاف، حضرت زینب (س) تنها هسته معنایی آیه را برمی گزیند؛ یعنی بخشی که بیشترین تراکم دلالتی را برای بازنمایی اعتماد مطلق به خداوند در وضعیت تهدید دارد. این گزینش فشرده، نشان می دهد که اقتباس در این

موضع صرفاً نقل لفظی نیست، بلکه انتخابی هدفمند از منبعی بینامتنی است که اقتدار معنایی قرآن را در نقطه اوج خطابه متمرکز می‌سازد.

در سطح عمل گفتمانی، این تعبیر در بازتولید معنای حادثه نقشی اساسی دارد؛ زیرا موقعیت اهل بیت (ع) را از چارچوب «شکست تاریخی» به افق «توکل، رضایت و ظفر معنوی» منتقل می‌کند. در این بازآرایی، زبان نه فقط واقعیت را توصیف می‌کند، بلکه آن را از نو معنا می‌سازد و مخاطب را به قرائتی بدیل از کربلا رهنمون می‌شود. بُعد نفسی کلام نیز، در همین سطح فعال می‌شود؛ زیرا این بازتعریف گفتمانی، مخاطب را از تأثیر منفعلانه به همدلی آگاهانه و از احساس غلبه خصم به ادراک بطلان معنوی آن سوق می‌دهد.

در سطح عمل اجتماعی، این اقتباس به سلب مشروعیت از گفتمان قدرت اموی می‌انجامد. اگر معیار پیروزی، نه سلطه ظاهری، بلکه نسبت با حق، اعتماد به خداوند و فرجام الهی باشد، آنگاه پیروزی ادعایی یزید از درون تهی می‌شود. در این جا، خطابه زینبی با بهره‌گیری از زبان قرآنی، نظم معنایی حاکم را به چالش می‌کشد و معیار مسلط سنجش ظفر و شکست را جابه‌جا می‌کند. از همین رهگذر، «حسبنا الله» از سطح یک عبارت ایمانی فراتر می‌رود و به کنشی گفتمانی بدل می‌شود که هم در ساحت اجتماعی، مشروعیت قدرت غالب را مخدوش می‌سازد و هم در ساحت نفسی، مخاطب را از مدار خوف و انکسار بیرون آورده، در افق اطمینان، وقار و مقاومت قرار می‌دهد.

بر این اساس، اقتباس «وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» در پایان خطابه، صرفاً استشهادی قرآنی برای تأیید یک مضمون دینی نیست، بلکه راهبردی بلاغی - گفتمانی است که در سه سطح متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی عمل می‌کند:

در سطح متن، هسته دلالتی آیه را فشرده و متمرکز می‌سازد؛

در سطح عمل گفتمانی، روایت شکست را به روایت توکل و فرجام قدسی تبدیل می‌کند؛

در سطح عمل اجتماعی، منطق پیروزی ظاهری اموی را بی‌اعتبار می‌سازد.

هم‌زمان، بُعد نفسی کلام نیز در این فرآیند نقشی محوری دارد؛ زیرا زبان خطابه، از طریق احضار الگوی قرآنی توکل، عاطفه مخاطب را بازتنظیم و افق ادراک او را از هراس به اطمینان منتقل می‌کند.

۳-۳- اقتباس متغیر: بازآفرینی معنای قرآنی در قالب بیان خطابی

در برخی فرازهای خطبه، ارجاع حضرت زینب (س) به قرآن، نه در قالب نقل مستقیم آیه، بلکه به صورت بازآفرینی دلالت آن در ساختاری تازه انجام می‌شود. در این شیوه، که می‌توان آن را «اقتباس متغیر» نامید، هسته معنایی آیه حفظ می‌شود، اما صورت زبانی آن متناسب با بافت خطابه و مقتضای مقام دگرگون می‌گردد. از این رو، نسبت خطابه با قرآن، در این موارد بر تکرار الفاظ استوار نیست، بلکه بر انتقال و بازصورت‌بندی معنای قرآنی در قالبی خطابی تکیه دارد. این نوع اقتباس، از نقل لفظی آیه تفسیری‌تر است؛ زیرا گوینده مضمون قرآنی را در متن گفتار خویش بازتولید می‌کند و آن را با وضعیت عینی مخاطب پیوند می‌دهد. بدین ترتیب، معنا از حالت استشهاد صرف، بیرون آمده و در خدمت هدایت، اقناع و جهت‌دهی به دریافت مخاطب قرار می‌گیرد. در چارچوب الگوی فرکلاف، اقتباس متغیر در سطح متن، نشان‌دهنده دگرگونی در صورت زبانی همراه با حفظ هسته دلالتی آیه است؛ در سطح عمل گفتمانی، بیانگر چگونگی بازتولید معنای قرآنی برای بازتنظیم افق فهم مخاطب و در سطح عمل اجتماعی، ناظر به نقش خطابه در بازنمایی حقیقت و نقد گفتمان مسلط است. نمونه‌های این شیوه در خطبه‌های حضرت زینب (س) در ادامه بررسی می‌شود.

۳-۳-۱- بازصورت‌بندی فرجام پیمان‌شکنی در قالب خطاب مستقیم

حضرت زینب (س)، پس از ترسیم سیمای اخلاقی و رفتاری کوفیان، فرجام این انحراف را نه با نقل کامل آیه، بلکه با بازآفرینی دلالت آن در قالب خطاب مستقیم بیان می‌کند: «... فَبُئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ، أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۲). این فراز به روشنی با بخش پایانی آیه ۸۰ سوره مائده ﴿لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ

اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰﴾ هم‌ساز است؛ اما در خطبه، این معنا از حالت گزارشی و ناظر به غایبان، به صورت خطابی و متوجه حاضران بازسازی شده است.

مفسران، «ولایت» در این آیه را صرف محبت قلبی ندانسته، بلکه آن را گونه‌ای هم‌سوئی هویتی و نصرت‌گرانه با جبهه باطل تفسیر کرده‌اند؛ همچنین «سخط» و «خلود در عذاب» را ناظر به انحرافی دانسته‌اند که از حد لغزش موردی گذشته و به موضعی تثبیت‌شده در ساحت ایمان و رفتار تبدیل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۵). از این‌رو، هنگامی که حضرت، همین ساختار معنایی را درباره کوفیان به‌کار می‌گیرد، در واقع آنان را در جایگاه همان گروهی می‌نشانند که قرآن فرجامشان را سخط الهی و عذاب دانسته است. از منظر تحلیل گفتمان، نقطه کانونی این اقتباس متغیر، در تبدیل ضمیر غایب به ضمیر مخاطب نهفته است. در آیه، سخن از «آنان» است؛ اما در خطبه، همین داوری با «لَکُمْ»، «عَلَيْكُمْ» و «أَنْتُمْ» مستقیماً بر حاضران فرود می‌آید. این جابه‌جایی، صرف تغییر نحوی نیست، بلکه انتقال معنا از سطح بیان یک قاعده کلی به سطح تعیین مصداق در موقعیت خطابه است. بدین‌سان، کوفیان دیگر نمی‌توانند مضمون آیه را به گذشته یا به دیگران ارجاع دهند، بلکه ناگزیر خود را در متن همان محکومیت قرآنی می‌بینند.

نیروی خطابه دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد: آیه، از حالت استشهاد بیرونی، به ابزار محاکمه درونی مخاطب تبدیل می‌شود. در سطح کارکرد خطابی نیز این بازصورت‌بندی، مسیر دریافت مخاطب را به‌کلی دگرگون می‌کند. اگر آیه به صورت اصلی خود نقل می‌شد، امکان آن وجود داشت که شنونده آن را گزارشی درباره گروهی دیگر تلقی کند؛ اما با تبدیل ساختار آیه به خطاب مستقیم، فاصله میان شنونده و مضمون از میان می‌رود و داوری قرآنی صورتی حضوری و بی‌واسطه می‌یابد. از همین جا بُعد نفسی کلام آشکار می‌شود؛ زیرا خطبه تنها به اعلام خطا بسنده نمی‌کند، بلکه احساس مصونیت را از پیمان‌شکنان می‌ستاند، آنان را با فرجام عمل خویش رودررو می‌سازد و نوعی فشار وجدانی، شرمساری و هراس از مؤاخذه را در جان مخاطب برمی‌انگیزد.

در مقابل، برای جبهه حق نیز این بیان، کارکردی اطمینان‌بخش دارد؛ زیرا نشان می‌دهد داوری نهایی درباره واقعه، در اختیار قدرت سیاسی نیست، بلکه در افق حکم الهی معنا می‌یابد. از حیث اجتماعی نیز این فراز، پیمان‌شکنی کوفیان را از سطح یک ضعف فردی یا خطای مقطعی فراتر می‌برد و آن را نشانه استقرار انحراف در وجدان جمعی آنان معرفی می‌کند. حضرت با این بازآفرینی قرآنی، خیانت را نه صرفاً رفتاری ناپسند، بلکه موضعی هویتی و دارای پیامد قدسی بازنمایی می‌کند؛ موضعی که نتیجه آن، خروج از مدار وفاداری دینی و قرار گرفتن در معرض سخط الهی است. بنابراین، اقتباس متغیر در این فراز، صرفاً یک آرایه لفظی یا استشهاد معنوی نیست، بلکه سازوکاری گفتمانی برای تبدیل آیه به داوری زنده، تشدید اثر نفسی خطاب و تثبیت قرائتی الهی از فرجام پیمان‌شکنی است.

۳-۳-۲- بازنمایی بار گناه در افق داوری اخروی

حضرت زینب (س)، در تبیین عمق جنایت کوفیان در به شهادت رساندن فرزند رسول خدا (ص)، از اقتباس متغیر بهره می‌گیرد و کردار آنان را نه صرفاً رخدادی تاریخی، بلکه باری ماندگار در افق داوری اخروی باز می‌نماید. ایشان می‌فرماید: «أَتَبْكُون؟ إِي وَ اللَّهِ فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا فَلَقَدْ فُزْتُمْ بِعَارِهَا وَ شَنَارِهَا وَ لَنْ تَغْسِلُوا دَنَسَهَا عَنْكُمْ أَبَدًا ... أَلَا سَاءَ مَا تَزُرُونَ» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۲). در این فراز، گریه مخاطبان نه نشانه جبران، بلکه قرینه‌ای بر رسوایی رفتاری معرفی می‌شود که آثار آن از سطح زمان حال فراتر رفته و در سرنوشت دینی آنان ثبت شده است.

عبارت «فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا»، بازصورت‌بندی معنای آیه ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (توبه/۸۲) است. در آیه، سخن از گروهی غایب و در مقام بیان کیفر الهی متخلفان از جهاد است (ابن عاشور، ۱۳۹۴، ج ۱۰: ۱۶۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱: ۱۷۸)؛ اما حضرت زینب (س)، با تبدیل این ساختار به امر مستقیم، مضمون آیه را از سطح گزارش به سطح مواجهه حضوری منتقل می‌کند. همچنین، تناسب معنایی میان متخلفان از نصرت پیامبر (ص) در آیه و بازماندگان از یاری امام حسین (ع) در خطابه، اقتباس را از حیث اقتناعی

تقویت می‌کند؛ بدین معنا که ترک نصرت ولیّ خدا در هر دو مقام، منشأ خسروانی معرفتی می‌شود که شادی را بی‌اعتبار و گریه را به نشانه فرجام عمل تبدیل می‌سازد. در ادامه، حضرت با عبارت «أَلَا سَاءَ مَا تَزُرُونَ»، افق خطابه را از اظهار ندامت به حقیقت حمل گناه منتقل می‌کند. این تعبیر، بازصورت‌بندی آیات «أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» (نحل/۲۵؛ انعام/۳۱) است که در آن‌ها نیز ضمیر به صورت غایب آمده است. تبدیل «يَزُرُونَ» به «تَزُرُونَ»، سبب می‌شود که مخاطبان نه ناظران سرنوشت دیگران، بلکه حاملان مستقیم بار گناه معرفی شوند. بدین ترتیب، مفهوم «وزر» در خطابه از یک دلالت کلی به تجربه‌ای نزدیک و متوجه مخاطب تبدیل می‌شود.

در سطح متن، اقتباس متغیّر در این فراز بر دو سازوکار استوار است:

نخست، تبدیل ساختار غایب به خطاب مستقیم؛

دوم، حفظ هسته معنایی آیات همراه با دگرگونی در صورت لفظی.

در سطح عمل گفتمانی، این تغییرها موجب می‌شود که مخاطب خود را بی‌واسطه در معرض داوری قرآنی ببیند و فاصله میان عمل تاریخی خویش و پیامد اخروی آن را از دست بدهد. در سطح عمل اجتماعی نیز خطابه، جنایت کوفیان را از یک رفتار مقطعی فراتر می‌برد و آن را در چارچوب سنت‌های عام الهی درباره ترک نصرت حق، تحمّل وزر، و استحقاق مؤاخذه باز می‌نشانند. از این رو، اقتباس متغیّر حضرت زینب (س) در این فراز، افزون بر آنکه بر احاطه ایشان بر دلالت‌های قرآنی دلالت دارد، به خطابه امکان می‌دهد که رخداد کربلا را در افق داوری نهایی و مسئولیت ماندگار بازتعریف کند.

۳-۴- اقتباس محتوایی: حضور دلالت قرآنی در ساختار معنایی خطابه

اقتباس محتوایی آن است که مضمون و منطق دلالتی آیات قرآن در سخن حضور یابد، بی‌آنکه لفظ یا ساختار آیه به صورت آشکار نقل شود. در این شیوه، معنای قرآنی در ساختار بیان ادغام می‌شود و خطابه، به جای استشهاد مستقیم، بر بازصورت‌بندی مضمون قرآنی تکیه می‌کند. در خطبه‌های حضرت زینب (س)، این نوع اقتباس نشان می‌دهد که قرآن صرفاً منبع نقل لفظی نیست، بلکه چارچوب معنایی حاکم بر تفسیر واقعه و داوری

نسبت به آن را فراهم می‌آورد. مفاهیمی چون ابتلا، جزا، رسوایی باطل و کرامت شهادت، در کلام ایشان غالباً در سطح مضمون حضور می‌یابند، نه در صورت نقل مستقیم آیه. در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، اقتباس محتوایی در سطح متن با حضور هسته‌های معنایی قرآن بدون نقل صریح آیه شناخته می‌شود؛ در سطح عمل گفتمانی، دریافت مخاطب را در افقی قرآنی هدایت می‌کند و در سطح عمل اجتماعی، در خدمت نقد گفتمان مسلط و بازنمایی حقیقت عاشورا قرار می‌گیرد.

۳-۴-۱- بازتعریف هویت اهل بیت (ع) و بیدارسازی وجدان دینی مخاطب

در خطبه‌های حضرت زینب (س)، اقتباس محتوایی از دلالت‌های قرآنی مربوط به اهل بیت (ع)، صرفاً برای بیان منزلت معرفتی عترت پیامبر (ص) به کار نرفته، بلکه در خدمت بازتعریف موقعیت اهل بیت (ع) در ذهن مخاطب و برانگیختن داوری دینی و اخلاقی او قرار گرفته است. در فضایی که گفتمان اموی با ارباب، تحریف و عادی‌سازی خشونت کوشیده بود، نسبت اهل بیت (ع) با پیامبر (ص) را از افق ادراک عمومی دور سازد، حضرت زینب (س) با تکیه بر شبکه معنایی قرآن، این نسبت را دوباره به مرکز آگاهی مخاطب باز می‌گرداند. از این‌رو، اقتباس محتوایی در این مقام، کارکردی هویتی و اقناعی می‌یابد و به بازسازی وجدان دینی شنوندگان یاری می‌رساند.

در خطبه کوفه، تعبیر «أبي رسول الله» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۱)، از همین منظر قابل تحلیل است. این تعبیر، بدون آنکه نقل صریح آیه‌ای خاص باشد، بر همان دستگاه معنایی‌ای تکیه دارد که قرآن در آن، اهل بیت (ع) را در پیوندی وثیق با ساحت پیامبر (ص) باز می‌شناساند. کارکرد این تعبیر آن است که فاصله‌ای را که گفتمان مسلط میان اسیران کربلا و رسول خدا (ص) پدید آورده بود، از میان بر می‌دارد و مخاطب را وادار می‌کند واقعه را نه در قالب نزاعی سیاسی، بلکه در نسبت با خاندان پیامبر (ص) بازخوانی کند. در همین چارچوب، تعبیری چون «سلیل خاتم الرسالة» و «سید شباب أهل الجنة» و نیز پرسش «أتدرون أيّ كبدٍ لمحمدٍ فريتم و أيّ دمٍ له سفكتم» (همان: ۳۲۲) موجب می‌شود،

جنایت رخ داده، تعرض به شخصیتی عادی تلقی نشود، بلکه به منزله تعرض به نزدیک‌ترین وابستگان رسول خدا (ص) فهم گردد. بدین‌سان، خطابه، زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا مخاطب خود را در برابر پیامد دینی و اخلاقی کنش خویش ببیند. همین منطق در خطبه شام نیز ادامه می‌یابد؛ آنجا که حضرت زینب (س) در خطاب به یزید، با تعبیری مانند «سفکت دماء ذریته» و «انتھکت من حرمتہ فی عترتہ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۴)، مسئله را از سطح پیروزی سیاسی به سطح تعرض به حرمت پیامبر (ص) منتقل می‌کند. در اینجا نیز سخن بر اقتباس محتوایی استوار است؛ زیرا حضرت بدون نقل مستقیم آیات ناظر به منزلت اهل بیت (ع)، همان افق معنایی را فعال می‌سازد که در حافظه دینی مسلمانان با آیاتی چون مباحله، مودت و تطهیر پیوند دارد. بدین ترتیب، مخاطب نه فقط با یک محکومیت تاریخی، بلکه با داوری‌ای روبه‌رو می‌شود که مشروعیت دینی، رفتار او را به چالش می‌کشد. پاسخ حضرت به ابن زیاد با تعبیر «طہرنا تطہیراً» (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۶۵) نیز، از روشن‌ترین نمونه‌های این نوع اقتباس محتوایی است. این تعبیر، با آنکه نقل کامل آیه تطهیر نیست، به روشنی از دلالت قرآنی طهارت اهل بیت (ع) تغذیه می‌کند و آن را در مقام مواجهه سیاسی و اعتقادی بازصورت‌بندی می‌سازد.

کارکرد این گزاره، آن است که نسبت اخلاقی و هویتی دو سوی مواجهه را معکوس می‌کند: اهل بیت (ع) در موضع طهارت و مشروعیت قرار می‌گیرند و خصم، به صورت ضمنی، در جایگاه فسق و انحراف بازنمایی می‌شود. از این جهت، اقتباس محتوایی در این فراز تنها ابزار دفاع از خویش نیست، بلکه وسیله‌ای برای بازتعریف معیار داوری و جابه‌جایی نسبت قدرت در سطح معناست. در سطح متن، این نمونه‌ها نشان می‌دهند که خطابه بدون استشهاد لفظی مستقیم، از هسته‌های معنایی تثبیت‌شده در قرآن درباره اهل بیت (ع) بهره می‌گیرد و آن‌ها را در قالب تعابیر تازه باز می‌آفریند. در سطح عمل گفتمانی، این شیوه سبب می‌شود مخاطب، واقعه کربلا را در پرتو پیوند اهل بیت (ع) با رسول خدا (ص) و منزلت دینی آنان بازفهم کند و از تفسیر سیاسی تقلیل‌گرایانه فاصله بگیرد. در سطح عمل اجتماعی نیز، این اقتباس محتوایی در خدمت سلب مشروعیت از گفتمان اموی قرار می‌گیرد؛ زیرا نشان می‌دهد

خشونت اعمال شده بر اهل بیت (ع) در حقیقت تعرض به همان خاندانی است که قرآن برای آنان منزلتی ممتاز قائل شده است. بدین سان، بیدارسازی وجدان دینی در این خطبه‌ها، نه از رهگذر موعظه مستقیم، بلکه از طریق احضار و بازفعال‌سازی دلالت‌های قرآنی مربوط به هویت اهل بیت (ع) تحقق می‌یابد.

۳-۴-۲- بازنمایی تداوم نور اهل بیت (ع) و ابطال توهم محو قدسیّت

در خطبه حضرت زینب (س) در مجلس شام، مواجهه با ادعای پیروزی یزید بر بازتولید محتوایی یکی از سنت‌های بنیادین قرآن استوار است؛ همان سنتی که در آیات ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ (توبه/۳۲؛ صف/۸)، بیان شده است. در این آیات، تقابل میان اراده معارضان برای خاموش‌سازی نور الهی و اراده قطعی خداوند بر اتمام آن ترسیم می‌شود. تعبیر ﴿بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ نیز، نشان می‌دهد که این خاموش‌سازی بیش از آنکه بر حقیقت تکوینی نور الهی اثر گذارد، در سطح تبلیغ، گفتار و سازوکارهای قدرت ظاهری دنبال می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۲۴۶).

حضرت زینب (س)، همین منطق قرآنی را در قالبی خطابی و متناسب با موقعیت شام بازصورت‌بندی می‌کند: «ثُمَّ كَيْدُ كَيْدِكَ وَاجْهَدُ جُهْدَكَ ... لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۶۰). در این فراز، «محو ذکر» از حیث کارکرد معنایی، معادل همان «اطفاء نور» در آیات است؛ زیرا ذکر اهل بیت (ع) در این بافت، صرف یادکرد تاریخی نیست، بلکه نشانه استمرار حضور هدایتی و مشروعیت قدسی آنان در وجدان دینی جامعه است.

بدین ترتیب، حضرت بدون نقل صریح آیه، همان تقابل بنیادین قرآن را از سطح کلی به موقعیت تاریخی رویارویی با یزید منتقل می‌کند و او را در جایگاه اراده‌ای می‌نشانند که قرآن از پیش، ناتوانی و فرجام شکست‌خورده آن را اعلام کرده است. در ادامه، فرمان «كَيْدُ كَيْدِكَ وَاجْهَدُ جُهْدَكَ»، کارکردی فراتر از تحدی لفظی می‌یابد؛ زیرا نهایت ظرفیت قدرت خصم را به رسمیت می‌شناسد، اما هم‌زمان حدود واقعی آن را نیز آشکار می‌سازد. بر این اساس، یزید هرچند می‌تواند ابزارهای سلطه، تبلیغ و خشونت را به کار گیرد،

توانایی او از دایره ظاهر فراتر نمی‌رود و به «محو ذکر» نمی‌انجامد. از همین رو، خطابه سازوکار مشروعیت‌بخش قدرت اموی را بی‌اعتبار می‌سازد و میان «غلبه ظاهری» و «بقای قدسی» تفکیک می‌کند.

فرازهای «رَأَيْكَ فَتَدَّ، وَ أَيْامُكَ عَدَدٌ، وَ جَمْعُكَ بَدَدٌ» (همان: ۱۳۵) نیز، در همین افق قابل فهم‌اند. این سه تعبیر، به ترتیب سستی مبنای فکری، محدودیت تاریخی سلطه و ناپایداری پشتوانه اجتماعی قدرت را باز می‌نماید. از این منظر، خطابه صرفاً به نفی یک شخص نمی‌پردازد، بلکه منطق قدرتی را که خود را قادر به محو حقیقت می‌پندارد، در سطح تاریخی و الهی ابطال می‌کند. پیوند این معنا با افق داوری نهایی، در تعبیری چون «يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»، نشان می‌دهد که خطابه ارزیابی نهایی از پیروزی و شکست را از اکنون سیاسی به افق سنت الهی و مؤاخذه اخروی منتقل می‌سازد.

در سطح متن، اقتباس محتوایی در این فراز با غیاب نقل مستقیم آیات اطفاء نور و در عین حال با حضور روشن هسته معنایی آن‌ها شناخته می‌شود؛ یعنی تقابل میان اراده خصم و تداوم قطعی نور الهی.

در سطح عمل گفتمانی، این بازصورت‌بندی، دریافت مخاطب از واقعه را دگرگون می‌کند و ادعای پیروزی یزید را از درون تهی می‌سازد؛ زیرا آنچه در ظاهر غلبه می‌نماید، در منطق قرآن توان محو حقیقت را ندارد.

در سطح عمل اجتماعی نیز، این فراز در خدمت سلب مشروعیت از گفتمان اموی و تثبیت این معنا قرار می‌گیرد که اهل بیت (ع)، علیرغم سرکوب سیاسی، حاملان نوری‌اند که در تاریخ دینی امت استمرار می‌یابد.

بدین‌سان، اقتباس محتوایی حضرت زینب (س) از سنت قرآنی اطفاء نور، ابزاری برای ابطال توهم پیروزی خصم و بازتعریف نسبت قدرت، حقیقت و بقا در پرتو منطق وحی است.

۴- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، به نتایج زیر دست یافت:

۱- اقتباس‌های قرآنی خطبه‌های حضرت زینب (س) به یک صورت محدود نیستند، بلکه در قالب‌های اقتباس کامل، جزئی، متغیر و محتوایی به کار رفته‌اند. این تنوع، از انتخاب آگاهانه و متناسب آیات با موقعیت خطابه حکایت دارد؛ به گونه‌ای که گاه عین عبارت قرآنی برای احضار صریح مرجعیت وحی به کار می‌رود و گاه با تغییر در ساختار یا بازآفرینی محتوای آیه، دلالت آن با شرایط اجتماعی و روانی مخاطبان کوفه و شام پیوند می‌یابد. بنابراین، اقتباس در این خطبه‌ها صرف انتقال عبارت قرآن نیست، بلکه فرآیندی فعال در بازتولید معنای قرآنی در بافت بحران است.

۲- اقتباس‌های قرآنی در سطح متن، کارکردی بلاغی- اقناعی دارند. این اقتباس‌ها، مخاطب را از مواجهه با یک سخن شخصی یا عاطفی فراتر می‌برد و او را در برابر معیار داوری قرآن قرار می‌دهد. حضرت زینب (س)، با فراخواندن مضامین قرآنی ناظر به عاقبت ستم، مهلت‌دادن الهی، کیفر تکذیب‌کنندگان و مسئولیت انسان در برابر حق، زمینه داوری وجدانی مخاطب را فراهم می‌سازد. از این رو، بُعد نفسی کلام در خطبه‌ها صرفاً برانگیختن احساسات نیست، بلکه سازوکاری برای بیدارسازی وجدان دینی، ایجاد شرم اخلاقی، سلب احساس مصونیت از ستمکاران و واداشتن مخاطب به بازنگری در موضع خویش است.

۳- اقتباس‌های قرآنی در سطح عمل گفتمانی و اجتماعی، کارکردی آشکارا مقاومت‌گر و مشروعیت‌زدا دارند. حضرت زینب (س) با قرار دادن رخداد عاشورا در شبکه معنایی قرآن، روایت اموی از پیروزی سیاسی را واژگون می‌کند و آن را در چارچوب قرآنی ظلم، فریب، استدراج و فرجام‌ناگزیر باطل باز می‌خواند. بدین ترتیب، پیروزی ظاهری سپاه اموی، نشانه حقانیت تلقی نمی‌شود؛ بلکه فرصتی موقت برای آزمون و زمینه‌ای برای مؤاخذه الهی معرفی می‌گردد. در مقابل، شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان، از یک شکست تاریخی فراتر می‌رود و به نمود پایداری حق و استمرار سنت الهی در تقابل حق و باطل تبدیل می‌شود.

برآیند تحقیق آن است که قرآن در خطبه‌های حضرت زینب (س) نقش «مرجع زنده داوری» را بر عهده دارد. اقتباس‌های قرآنی، هم ساخت زبانی و اقناعی خطابه را استحکام می‌بخشد، هم افق فهم مخاطب را تغییر می‌دهد و هم زمینه سلب مشروعیت از گفتمان اموی را فراهم می‌کند. از این رو، خطبه‌های حضرت زینب (س) را باید نمونه‌ای برجسته از کنش گفتمانی قرآن‌محور دانست که از طریق آن، حقیقت عاشورا در برابر تحریف سیاسی بازنمایی، حافظه دینی و اجتماعی امت بازسازی و ماندگاری معنایی نهضت کربلا تضمین می‌شود.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، (۱۴۰۳ق).
- ۲- ابن حنبل، أحمد بن محمد، المسند، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، (۱۴۲۱ق).
- ۳- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۹۷۸م).
- ۴- ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (۱۳۹۴ق).
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۶- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۷- پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه: کورش صفوی، تهران: نشر مرکز، (۱۳۶۶ش).
- ۸- ترمذی، محمد، سنن الترمذی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، (۱۳۹۵ق).
- ۹- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (بی تا).
- ۱۰- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، (۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م).
- ۱۱- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: انتشارات انوار الهدی، (۱۴۲۳ق).
- ۱۲- دینوری، ابن قتیبہ، الاخبار الطوال، قم: انتشارات الشریف الرضی، (۱۳۷۳ش).
- ۱۳- راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، (۱۴۰۲ق).

- ۱۴- رنجبر حسینی، محمد؛ ارج، نرجس، «تحلیل اقتباس‌های قرآنی حضرت زینب (س) در خطبه کوفه»، مجله معارف حسینی، شماره ۱۴، صص ۴۷-۶۲، (۱۳۹۸ش).
- ۱۵- رنجبر حسینی، محمد؛ اسلامی پور، مریم، «تحلیل اقتباس‌های قرآنی خطبه حضرت زینب (س) در شهر شام»، مجله معارف حسینی، شماره ۱۷، صص ۷-۲۵، (۱۳۹۹ش).
- ۱۶- زمخشری خوارزمی، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی (۱۴۰۷ق).
- ۱۷- سید قطب، سید ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره: دارالشروق، (۱۴۱۲ق).
- ۱۸- صادقی طهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، (۱۴۰۶ق).
- ۱۹- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، (۱۴۱۷ق).
- ۲۰- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: انتشارات مرتضی، (۱۴۰۳ق).
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن (مجمع البیان فی تفسیر القرآن)*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، قاهره: دار هجر، (۱۴۲۰ق).
- ۲۳- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران: انتشارات مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۲۴- طهماسبی بلداجی، اصغر، «بررسی استنادات قرآن حضرت زینب (س) در دو خطبه کوفه و شام»، مجله حسنا، شماره ۱۶، صص ۹۳-۱۲۰، (۱۳۹۲ش).
- ۲۵- فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک لطباعة و النشر، (۱۴۱۹ق).
- ۲۶- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۲۷- قرشی، باقر، *حیة الامام الحسین*، نجف: مطبعة الآداب، (۱۳۹۵ق).
- ۲۸- قندوزی حنفی، سلیمان، *ینابیع الموده*، بیروت: مؤسسه الاعلامی، (۱۴۱۸ق).
- ۲۹- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۶۲ش).
- ۳۰- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۰۳ق).
- ۳۱- مفید، محمد بن نعمان، *الامالی*، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید، (۱۴۱۳ق).
- ۳۲- میدانی، عبدالرحمن، *البلاغه العربیة*، بیروت: دارالقلم، (۱۴۱۶ق).
- ۳۳- هاشمی الخطیب، علی بن الحسین، *عقیلة بنی هاشم*، قم: مؤسسه المفید للطباعة و النشر و التوزیع، (۱۴۱۳ق).